

سوگند اگر تا روز جمعه زنده بمانم سخنانی خواهم گفت که اهمیت نمی‌دهم زنده بگذاریدم یا بکشیدم. چون روز جمعه فرا رسید به مدینه آمدم و دیدم مردم در کوچه‌ها ازدحام کرده‌اند. گفتم: برای این مردم چه پیش آمده است؟ یکی از ایشان گفت: تو از مردم این شهر نیستی؟ گفتم: نه. گفت: امروز سرور مسلمانان ابی بن کعب در گذشته است. گفتم: به خدا سوگند تا به امروز کسی را چون این مرد در رازداری ندیده‌ام و کسی چون او را ندیدم که در پوشش لطف الهی باشد.

محمد بن عبدالله انصاری هم از عوف، از حسن بصری، از عتی نقل می‌کند که می‌گفته است: \* روزی که هوا طوفانی و پرگرد و خاک بود، به مدینه رسیدم و دیدم مردم در یکدیگر موج می‌زنند. گفتم: چه شده است که مردم چنین هستند؟ گفتند: مگر تو از مردم این شهر نیستی؟ گفتم: نه. گفتند: امروز سرور مسلمانان ابی بن کعب در گذشته است.

عفان بن مسلم از جعفر بن سلیمان، از ابو عمران جونی، از جنذب بن عبدالله بجلی نقل می‌کند که می‌گفته است: \* برای کسب علم وارد مسجد پیامبر (ص) شدم، دیدم مردم حلقه حلقه نشسته‌اند و حدیث می‌خوانند. من در حلقه‌ها می‌گشتم تا آنکه به حلقه‌ای رسیدم که در آن مردی خسته و کوفته در حالی که فقط دو جامه بر تن داشت و گویی از سفر آمده بود، نشسته بود و حدیث می‌گفت و شنیدم که می‌گوید: قدرتمندان نابود شدند و برایشان اندوهی ندارم و این سخن را چندبار تکرار کرد. من کنار او نشستم. او مدتی حدیث کرد و برخاست و چون برخاست از مردم پرسیدم این کیست؟ گفتند: سرور مسلمانان ابی بن کعب است. گوید: از پی او رفتم و چون به خانه‌اش رسید، دیدم خانه و وسایل زندگی او هم فرسوده و کهنه است و مردی پارسا و زاهد بود که همه چیزش به یکدیگر شبیه بود. بر او سلام دادم، پاسخم را داد و پرسید از کجایی؟ گفتم: از مردم عراق. گفت: که از همگان بیشتر از من می‌پرسند. چون این سخن را گفتم من خشمگین شدم و بر زانوان خود نشستم و دستهایم را مقابل چهره‌ام و رو به قبله گرفتم و گفتم: خدایا من از ایشان به تو شکایت می‌کنم، ما متحمل هزینه و زحمت می‌شویم و شتران خود را برای کسب علم به حرکت درمی‌آوریم و چون ایشان را ملاقات می‌کنیم این‌گونه بر ما روی تَرش می‌کنند و چنین می‌گویند. گوید: ابی شروع به گریستن و کسب رضایت من کرد و گفت: ای وای من چنان نخواهم کرد. سپس گفت: پروردگارا من با تو عهد می‌کنم که اگر تا جمعه مرا زنده نگهداری هرچه از رسول خدا شنیده‌ام بیان کنم و در آن از سرزنش سرزنش‌کننده نترسم. چون این

سخن را گفت از خانه‌اش رفتم و منتظر روز جمعه شدم. روز پنجشنبه برای انجام دادن کاری بیرون آمدم و تمام کوچه‌های مدینه انباشته از مردم بود، و هیچ کوچه‌ای نبود مگر آنکه در آن به مردم برمی‌خوردم. گفتم: بر سر مردم چه آمده است؟ کسی گفت: مثل اینکه تو غریبی. گفتم: آری. گفت: امروز اُبی بن کعب سرور مسلمانان در گذشته است.

جندب راوی حدیث فوق می‌گوید: ابو موسی اشعری را در عراق دیدم و داستان اُبی بن کعب را به او گفتم. گفت: ای وای از مرگ او، کاش زنده می‌ماند تا گفتار خود را برای ما بیان می‌کرد.

واقعی می‌گوید: \* این احادیث در باره مرگ اُبی به روزگار حکومت عمر بن خطاب است. خویشاوندان و گروهی از اصحاب ما می‌گویند که اُبی در سال بیست و دوم هجرت در مدینه در گذشته است. از کسی هم شنیده‌ام که اُبی در دوره حکومت عثمان در گذشته است، و این استوارترین اقوال در نظر ماست که عثمان بن عفان به او دستور داد قرآن را جمع کند.<sup>۱</sup> عارم بن فضل از حماد بن زید، از ایوب و هشام از محمد بن سیرین نقل می‌کند: \* عثمان دوازده تن را جمع کرد که از قریش و انصار بودند و از جمله اُبی بن کعب و زید بن ثابت و آنان قرآن را جمع کردند.<sup>۲</sup>

## انس بن معاذ

ابن انس بن قیس بن عبید بن زید بن معاویه بن عمرو بن مالک بن نجار، مادرش ام‌اناس دختر خالد بن خنیس بن لوذان بن عبود از خاندان بنی‌ساعده انصار است.

انس بن معاذ در بدر و اُحد و خندق و تمام جنگهای رسول خدا همراه بوده و در روزگار حکومت عثمان در گذشته است و نسلی از او باقی نمانده است. این قول واقعی است، ولی عبدالله بن محمد بن عماره انصاری معتقد است که انس بن معاذ در بدر و اُحد شرکت کرد و برادرش اُبی بن معاذ هم که کنیه‌اش ابو محمد بوده با او در جنگ اُحد همراه بوده است، و سپس هر دو در جنگ بئر معونه حاضر و شهید شدند.

۱. ابن اثیر در اسد الغابه، ج ۱، ص ۵۰ سال مرگ اُبی بن کعب را بررسی کرده و می‌گوید عقیده بیشتر مورخان بر این است که در حکومت عمر در گذشته است. زرکلی هم در الاعلام، ج ۱، ص ۷۸، مرگ او را در سال بیست و یکم می‌داند. م.  
 ۲. برای اطلاع از تناقض روایات جمع قرآن در دوره عثمان رکن: حضرت آیه‌الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خویی (ره)، البیان، ص ۲۷۸ - ۲۵۸ - م.

## از خاندان مغالۀ که از قبیلۀ عمرو بن مالک بن نجارند

### اوس بن ثابت

ابن منذر بن حرام بن عمرو بن زید منات بن عدیّ بن عمرو بن مالک بن نجار. او برادر حسان بن ثابت شاعر و ابوشداد بن اوس است. مادر اوس بن ثابت سُخْطی دختر حارثه بن لوزان بن عبدود از خاندان بنی ساعده است. این بانو زن پدر ثابت بوده است که ثابت پس از مرگ پدرش او را به همسری گرفته است و اعراب این کار را انجام می دادند و در آن عیبی نمی دیدند.<sup>۱</sup> تمام سیره نویسان اتفاق نظر دارند که اوس در بیعت دوم عقبه حضور داشته است.

واقدی از محمد بن صالح، از عاصم بن عمر بن قتاده و موسی بن محمد بن ابراهیم، از پدرش نقل می کنند: \* پیامبر (ص) میان اوس بن ثابت و عثمان بن عفان عقد برادری منعقد فرمود. محمد بن اسحاق هم همین گونه نقل می کند.

واقدی می گوید: اوس در بدر و أُحُد و خندق و تمام جنگهای پیامبر (ص) همراه بوده است و در دوره حکومت عثمان در مدینه در گذشته است. اعقاب او در بیت المقدس هستند. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می گوید: اوس بن ثابت در جنگ احد شهید شده است، ولی واقدی آن را نپذیرفته است. و برادرش.

### ابوشیخ

نامش اُبیّ و برادر تنی اوس است. او و اوس پسرخاله های قیس بن عمرو نجاری و سماک بن ثابت که از خاندان حارث بن خزرج است بوده اند. ابوشیخ در جنگهای بدر و احد و بئر معونه شرکت کرد و در ماه صفری که سی و ششمین ماه هجرت بود در بئر معونه شهید شد و نسل او باقی نیست.

۱. در آیه ۲۲ سوره چهارم - نساء - ضمن منع از این کار آنچه را در گذشته صورت گرفته مورد عفو و اغماض قرار داده است. رکن: طوسی، تفسیر تبیان، ج ۳، ص ۱۶۰ - م.

## ابوطلحة

نامش زید بن سهل بن اسود بن حرام بن عمرو بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار است. مادرش عبادة دختر مالک بن عدی بن زید منات است. فرزندانش عبدالله و ابوعمیرند که مادرشان ام سلیم دختر ملحان بن خالد بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است.

معن بن عیسی از ابوطلحه نامی که از نوادگان ابوطلحه است نقل می کند \* نام ابوطلحه زید بوده و هموست که می گوید:

«من ابوطلحه ام و نام من زید است و اسلحه من همه روز شکاری را فرو می گیرد»<sup>۱</sup>  
واقدی می گوید \* به روایت همگان ابوطلحه در بیعت دوم همراه هفتادتن انصار حضور داشته است، و در جنگ بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر هم همراه پیامبر (ص) بوده است.

واقدی از عبدالله بن جعفر، از سعد بن ابراهیم و محمد بن صالح از عاصم بن عمر بن قتادة نقل می کنند \* پیامبر (ص) میان ابوطلحه و ارقم بن ارقم مخزومی عقد برادری بست. عفان بن مسلم از حماد بن سلمه، از ثابت، از انس بن مالک، از ابوطلحه نقل می کند که می گفته است \* روز جنگ احد سرم را بلند کردم و نگریستم که همگی از شدت خواب آلودگی سر بر سپر خود نهاده و خفته اند.

محمد بن عبدالله انصاری و عبدالله بن بکر سهمی از حمید طویل، از انس بن مالک نقل می کنند \* ابوطلحه می گفته است: من از کسانی بودم که در روز احد خواب چنان بر من چیره شد که شمشیرم چندبار از دستم افتاد.

محمد بن عبدالله اسدی و قبیصة بن عقبه هردو از سفیان، از عبدالله بن محمد بن عقیل، از جابر یا از انس بن مالک نقل می کنند \* پیامبر (ص) می فرمود: آوای ابوطلحه در لشکر بهتر از هزار مرد است.

واقدی می گوید \* ابوطلحه مردی بلند آوا و از تیراندازان بنام یاران پیامبر (ص) بود.

۱. انا ابوطلحة و اسمی زید و کل یوم فی سلامی صید

یزید بن هارون از حماد بن سلمه، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحة، از انس بن مالک نقل می‌کند \* پیامبر (ص) روز جنگ حنین فرمود: هر کس دشمنی را بکشد جامه‌ها و سلاح او از او خواهد بود، و ابوطلحه در آن روز بیست تن را کشت و جامه و سلاح ایشان را گرفت. محمد بن عبدالله انصاری از هشام بن حسان، از محمد بن سیرین، از انس بن مالک نقل می‌کند \* پیامبر (ص) در حج خود چون سر تراشیدند نخست سمت راست را تراشیدند و آن را میان مردم توزیع کردند که به هر کس یک و دو تار مو یا بیشتر رسید و چون خواستند سمت چپ را تراشند، فرمودند: ابوطلحه کجاست؟ و همه موهای آن سمت را به او دادند. محمد بن عبدالله انصاری می‌گوید: این موضوع را به عبیده گفتم، گفت: از خاندان انس اندکی از آن موها نصیب ما شد و اگر یک تار موی آن حضرت پیش من باشد برایم بهتر از تمام سیم و زر جهان است.

روح بن عباده و عبدالوهاب بن عطاء عجلی از ابن عوف، از محمد بن سیرین نقل می‌کنند که می‌گفته است \* چون پیامبر (ص) حجة الوداع را انجام دادند سر تراشیدند و نخستین کس که برخاست و از موی آن حضرت گرفت، ابوطلحه بود و سپس دیگر مردم برخاستند و موهای تراشیده شده پیامبر (ص) را گرفتند.

محمد بن عبدالله انصاری از حُمَید طویل، از انس بن مالک نقل می‌کند \* پیامبر (ص) به خانه ابوطلحه آمدند و بسرکی از او را که کنیه‌اش ابوعمیر بود، اندوهگین دیدند. گوید، پیامبر با آن کودک مزاح می‌فرمود و در آن روز فرمود: چرا ابوعمیر اندوهگین است؟ گفتند: جوجه گنجشک‌هاش که با آنها بازی می‌کرده است مرده‌اند. گوید، رسول خدا (ص) به او می‌فرمودند: ای ابوعمیر گنجشک‌ها کجا رفتند؟

یزید بن هارون از حُمَید طویل، از انس بن مالک نقل می‌کند \* ابوطلحه به روزگار پیامبر (ص) بسیار روزه مستحبی می‌گرفت و پس از آن حضرت هم معمولاً افطار نمی‌کرد و همه روز روزه داشت مگر در سفر یا بیماری تا آنکه خداوند را ملاقات کرد.

عُفان بن مسلم از حماد بن سلمه، از ثابت، از انس بن مالک نقل می‌کند \* ابوطلحه پس از رحلت رسول خدا (ص) چهل سال پیوسته روزه داشت مگر روزهای عید فطر و قربان یا در بیماری.

عُفان بن مسلم با همان سلسله سند نقل می‌کند \* در روز اُحد ابوطلحه پیشاپیش پیامبر (ص) تیر می‌انداخت و پیامبر او را سپر خود قرار داده بود و هر تیری که می‌زد پیامبر

سر می کشید که ببیند تیرش به کجا می خورد. ابوطلحه هم سر خود را بلند می کرد و می گفت: پدر و مادرم فدایت این چنین باید که مبادا تیری به تو بخورد. گلوی من باید مقابل گلوی شما باشد و ابوطلحه مقابل پیامبر جانبازی می کرد و می گفت: من چابکم، برای حوائج خود و اجرای اوامر خویش مرا گسیل دارید.

باز هم عفان با همان سلسله سند نقل می کرد \* ابوطلحه می دانست بیماران را چگونه باید داغ کرد؟ و انس را برای بیماری رعشه داغ کرده است.

یزید بن هارون از ابن عون، از عمرو بن سعید، از ابوطلحه نقل می کند که می گفته است \* در جنگ خیبر پشت سر رسول خدا سوار بودم.

واقدی می گوید \* ابوطلحه مردی سیه چرده و چهارشانه بود و موهای خود را رنگ نمی کرد و در سال سی و چهارم در مدینه درگذشت. عثمان بر او نماز گزارد و در آن هنگام هفتادسال از عمرش گذشته بود. مردم بصره نقل می کنند که او در دریا درگذشت و در جزیره ای دفنش کردند.

عفان بن مسلم از حماد بن سلمه، از ثابت و علی بن زید، از انس بن مالک نقل می کند \* ابوطلحه این آیه را تلاوت کرد: «به جنگ بیرون بروید سبکباران و گرانباران»<sup>۱</sup> و گفت: چنین می بینم که پروردگارم از جوانان و پیران خواسته است که به جنگ بروند. پسرانم مرا مجهز کنید مجهز، و پسرانش گفتند: تو همراه رسول خدا (ص) و ابوبکر و عمر جهاد کرده ای، اینک ما از سوی تو جهاد می کنیم. گفت: خودم را مجهز کنید و سوار کشتی شد و درگذشت. و پس از هفت روز به جزیره ای رسیدند و او را دفن کردند. و در این مدت بدنش تغییر نکرد.

واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری گویند \* اعقاب ابوطلحه در مدینه و بصره هستند. و خاندانهای ابوطلحه و نُبیط بن جابر و عُقبه و کُذیم وراث بنی مغاله و بنی حُدیله اند. جمعاً سه تن.

۱. بخشی از آیه ۴۲ سوره نهم - توبه - م.

## از خاندان مبذول که همان عامر بن مالک بن نجار است

### ثعلبة بن عمرو

ابن محصن بن عمرو بن عتیک بن عمرو بن مبذول که همان عامر بن مالک بن نجار است. مادرش کبشه دختر ثابت بن منذر و خواهر حسان بن ثابت شاعر است. ام ثابت که مادرش کبشه دختر مالک بن قیس بن محرث بن حارث بن ثعلبة بن مازن بن نجار است، فرزند اوست.

ثعلبه در بدر و أحد و خندق و تمام جنگهای دیگر رسول خدا همراه آن حضرت بوده است. واقدی می گوید: به روزگار حکومت عثمان در مدینه درگذشته و نسلی از او باقی نمانده است؛ ولی عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می گوید: ثعلبه روزگار عثمان را درک نکرده است و در دوره حکومت عمر در جنگ پل ابو عبید کشته شده است.

### حارث بن صمّة

ابن عمرو بن عتیک بن عمرو بن مبذول. کنیه اش ابوسعید و مادرش تماضر دختر عمرو بن عامر بن ربیعة بن عامر بن صعصعه از قبیله قیس عیلان است. حارث پسری به نام سعد داشته که در جنگ صفین همراه علی (ع) بوده و کشته شده است و مادرش ام الحکم است و او همان خوله دختر عتبه بن رافع بن امرئ القیس بن زید بن عبدالاشهل بن جشم از قبیله اوس است. پسری دیگر معروف به ابوالجهیم داشته که از اصحاب پیامبر (ص) است و از آن حضرت روایت نقل کرده است، و مادرش عتبه دختر کعب بن قیس بن عبید بن زید بن معاویه بن عمرو بن مالک بن نجار است.

واقدی از موسی بن محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی، از پدرش نقل می کند  
 \* پیامبر (ص) میان حارث بن صمه و صهیب بن سنان پیمان برادری منعقد فرمود.  
 واقدی از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از مسور بن رفاعه، از عبدالله بن مکنف نقل می کند \* حارث بن صمه در جنگ بدر همراه رسول خدا بیرون آمد و در روجاء زخمی شد یا استخوانش شکست و پیامبر (ص) او را به مدینه برگرداند، و سهم غنیمت او را پرداخت فرمود. و او همچون کسانی بود که در بدر شرکت کردند.

واقعی همچنین می‌گوید: «او در جنگ احد همراه پیامبر (ص) بود و هنگامی که مردم پراکنده شدند، تادم مرگ ایستادگی و بیعت کرد و عثمان بن عبدالله بن مغیره مخزومی را کشت و سلاح او را که زره و مغفر و شمشیر خوبی بود برای خود برداشت و نشنیده‌ایم کس دیگری غیر از او در آن روز سلاح مقتول را به غنیمت بردارد. چون این خبر به رسول خدا رسید، فرمود: سپاس پروردگار را که او را نابود فرمود.

در روز جنگ احد پیامبر (ص) مکرر می‌فرمود: عمویم چه شده است؟ حمزه چه شده است؟ حارث بن صمه به جستجوی حمزه بیرون شد و چون تأخیر کرد، علی (ع) به جستجوی او برآمد و این رجز را می‌خواند:

«پروردگارا حارث بن صمه دوست وفادار ما بود در جستجوی کاری مهم گویا گم شده است و شاید آنجا در جستجوی بهشت است.»<sup>۱</sup>

علی (ع) به حارث رسید و حمزه را هم کشته یافت و هر دو به حضور پیامبر آمدند و به آن حضرت خبر دادند. حارث در ماه صفری که سی و ششمین ماه هجرت بود در جنگ بثر معونه شرکت کرد و شهید شد. اعقاب او امروز هم در مدینه و بغداد هستند.

### سهل بن عتیک

ابن نعمان بن عمرو بن عتیک بن عمرو بن مبذول. مادرش جمیله دختر علقمة بن عمرو بن ثقف بن مالک بن مبذول است. سهل برادری هم به نام حارث بن عتیک با کنیه ابواخزم داشته که در بدر شرکت نکرده است، مادر او هم جمیله است. فقط ابومعشر نام پدر سهل را عبید گفته است و این خطای او یا راویان اوست.

سهل بن عتیک به روایت موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقعی در بیعت دوم عقبه همراه هفتاد تن انصار بوده است. و در بدر و احد شرکت کرد و نسلی از او باقی نمانده است. برادرش ابواخزم روز جنگ پل ابوعبید کشته شد. او هم از اصحاب پیامبر (ص) است.<sup>۲</sup> جمعاً سه تن.

۱. یا رب ان الحارث بن صمه کان رفیقاً و بناذا ذمّة

قد ضلّ فی مهامه مُهتة یلتس الجنة فیها ثمة

۲. ابن اثیر در اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۶۷، از سهل بن عتیک انصاری هم نام برده که در عهد پیامبر (ص) در گذشته و رسول خدا بر او نماز گزارده است - م.



## از بنی عدی بن نجار

### حارثة بن سراقه

ابن حارث بن عدی بن مالک بن عدی بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار. مادرش معروف به ام حارثه است و نامش رُبَیع دختر نصر بن ضمضم بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است و عمه انس بن مالک خدمتگزار پیامبر (ص) است. پیامبر (ص) میان حارثة بن سراقه و سائب بن عثمان بن مظعون عقد برادری بست. حارثه در جنگ بدر همراه رسول خدا بود و شهید شد. حبان بن عَرِقة تیری به او زد که به حنجره اش نشست و کشتش و او را فرزندی نیست.

یزید بن هارون از حماد بن سلمه، از ثابت بُنّانی، از انس بن مالک نقل می کند \* حارثه برای نگهبانی بیرون آمد، تیری به او خورد و کشتش. مادرش گفت: ای رسول خدا از محبت من به حارثه آگاهی، اگر بدانم در بهشت است صبر و شکیبایی می کنم و گرنه خواهید دید که چه می کنم. پیامبر فرمودند: ای مادر حارثه یک بهشت نیست بلکه بهشتهای بسیار و حارثه در برترین آنهاست و یا فرموده است: در فردوس برین است و شک از یزید بن هارون است.

### عمرو بن ثعلبة

ابن وهب بن عدی بن مالک بن عدی بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار. کنیه اش ابو حکیم است و مادرش ام حکیم دختر نصر بن ضمضم بن زید بن حرام و عمه انس بن مالک است. عمرو بن ثعلبه پسر خاله حارثة بن سراقه است. عمرو دارای پسری به نام حکیم بوده که کنیه اش از نام اوست و پسری دیگر به نام عبدالرحمن که هردو در کودکی درگذشته اند و نسلی از او باقی نمانده است.

## مُخَرِّزُ بْنُ عَامِرٍ

ابن مالک بن عدی بن عامر بن غنم بن عدی نجار. مادرش سُعدی دختر خیشمه بن حارث بن مالک بن کعب بن نحاط بن کعب بن مالک بن حارثه بن غنم بن سلم از قبیلهٔ اوس است و او خواهر سعد بن خیشمه است. فرزندان منحرز عبارت‌اند از: اسماء و کلثم که مادرشان ام سهل دختر ابی خارجه عمرو بن قیس بن مالک بن عدی بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است. منحرز در جنگ بدر شرکت کرد و بامداد روزی که پیامبر برای جنگ احد بیرون آمدند، او درگذشت، و همچون کسانی است که احد را درک کرده‌اند. از او نسلی باقی نمانده است.

## سَلِیْطُ بْنُ قَیْسٍ

ابن عمرو بن عبید بن مالک بن عدی بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار. مادرش زُغَیْبَةُ دختر زراره بن عدس بن عبید بن ثعلبه بن غنم بن مالک بن نجار است و او خواهر ابوامامه اسعد بن زراره است. فرزندان سلیط به این شرح‌اند: دختری به نام تُبَیْتَةُ که مادرش سُخَیْلَةُ دختر صَمَه بن عمرو بن عتیک بن عمرو بن مبدول و خواهر حارث بن صَمَه است. سلیط بن قیس و ابوصرمه چون اسلام آوردند، بتنه‌ای بنی عدی بن نجار را می‌شکستند. سلیط در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بود و در سال چهاردهم هجرت در جنگ پل ابو عبید شهید شد و نسلی از او باقی نمانده است.

## ابوسلیط

نامش أُسَیْرَةُ پسر عمرو بن قیس بن مالک بن عدی بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است. مادرش آمنه دختر اوس بن عجرة از یَلِیِّ و هم‌پیمان بنی عوف بن خزرج است. ابوسلیط دارای دو پسر به نام‌های عبدالله و فضاله است و مادرشان عَمْرَةُ دختر حَیْبَةَ بن ضمیره بن خیار بن عمرو بن مبدول است. ابوسلیط در جنگهای بدر و احد شرکت کرده است و نسلی از او باقی نمانده است.

## عامر بن امیه

ابن زید بن حسحاس بن مالک بن عدی بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است. عامر دارای پسری به نام هشام است که از اصحاب پیامبر (ص) بوده است و ساکن بصره شده است. مادر هشام از قبیله بهراء است. عامر در جنگ بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد شهید شد و او را نسلی باقی نمانده است.

## ثابت بن خنساء

ابن عمرو بن مالک بن عدی بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار. نسلی از او باقی نمانده است. به روایت واقدی در جنگ بدر شرکت کرده است. نسب او را در کتاب نسب انصار ندیدم و از قول عبدالله بن محمد بن عماره انصاری نوشتم.

## قیس بن سکن

ابن قیس بن زعوراء بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار. کنیه اش ابوزید است. گفته اند او از کسانی است که در عهد پیامبر (ص) قرآن را جمع کرده است. فرزندانش عبارت اند از: زید، اسحاق، خوله که مادرشان ام خوله دختر سفیان بن قیس بن زعوراست، [دختر عمویش]. قیس بن سکن در جنگهای بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر پیامبر همراه بوده است و در جنگ پل ابو عبید شهید شد و از نسلی از او باقی نمانده است.

## ابوالاعور

نامش کعب بن حارث بن ظالم بن عبس بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است. مادرش ام نیار دختر ایاس بن عامر بن ثعلبه بن یلی از همپیمانان بنی حارثه بن حارث و از قبیله اوس است. ابوالاعور در بدر و احد شرکت کرده است و نسلی از او باقی نمانده

است. عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری می گوید: نام ابوعور حارث بن ظالم است و کعب که در کتابها نوشته اند عموی ابوالاعور است و کسانی که نسب شناس نبوده اند، نامش را کعب نوشته اند و اشتباه است.

## حرام بن ملحان

نام ملحان مالک بن خالد بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است. مادر حرام، ملیکه دختر مالک بن عدی بن زیدمنات بن عدی بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار است. حرام در جنگهای بدر و احد و بثر معونه شرکت کرد و در ماه صفری که سی و ششمین ماه هجرت است در بثر معونه شهید شد و نسلی از او باقی نمانده است. عفان بن مسلم از حماد بن سلمه، از ثابت، از انس بن مالک نقل می کند: \* گروهی از مردم پیش پیامبر (ص) آمدند و گفتند: مردانی را همراه ما بفرست تا قرآن و احکام را به ما بیاموزند. پیامبر (ص) هفتادتن از انصار را که به آنان «قراء» می گفتند فرستادند و دو دایی حرام هم با ایشان بودند. این گروه هفتاد نفری معمولاً شبها قرآن می خواندند و آن را به دیگران تعلیم می دادند و روزها نخست آب می آوردند و در مسجد می نهادند و هیزم جمع می کردند و می فروختند و برای اهل صنفه خوراک می خریدند. پیامبر ایشان را گسیل فرمود. مشرکان پیش از آنکه این گروه به مقصد برسند راه را بر ایشان بستند و همه را کشتند و آنان گفتند: «پروردگارا از سوی ما به پیامبر ما تبلیغ فرمای که ما تو را دیدار کردیم. ما از تو خشنود شدیم و تو از ما خشنود شدی.» گوید: مردی از پشت سر حرام بن ملحان که دایی انس بود آمد و نیزه ای زد که او را از پای درآورد و حرام گفت: سوگند به خدای کعبه رستگار شدم. پیامبر (ص) به مسلمانان فرمود: برادران شما کشته شدند و گفتند پروردگارا به پیامبر ما از سوی ما ابلاغ کن که تو را دیدار کردیم. ما از تو خشنود شدیم و تو از ما خشنود شدی.

عفان بن مسلم از همام بن یحیی، از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه، از انس بن مالک نقل می کند: \* رسول خدا (ص) حرام بن ملحان برادر ام سلیم را همراه هفتادتن به قبیله بنی عامر گسیل فرمود. انس گوید: چون نزدیک آن قبیله رسیدند حرام دایی من به همراهان خود گفت: من پیش از شما می روم تا پیام رسول خدا (ص) را به ایشان بدهم، اگر مرا امان

دادند که چه بهتر و گرنه شما به من نزدیک هستید. او زودتر رسید و ایشان به ظاهر امانش دادند، ولی در همان حال که مشغول ابلاغ پیام بود به مردی اشاره کردند که با نیزه او را از پای در آورد و حرام تکبیر گفت و گفت: سوگند به خدای کعبه رستگار شدم. آن گاه به یاران او حمله کردند و تمام ایشان غیر از مرد لنگی را که به کوه پناه برده بود کشتند.

گوید: انس می‌گفته است که جبرئیل به حضور پیامبر آمد و خبر آورد که آنان پروردگار خویش را دیدار کردند، ایشان از خداوند و خداوند از ایشان خوشنود شدند. انس می‌گوید: ما این را به صورت آیه‌ای از قرآن می‌خواندیم و سپس نسخ شد. <sup>۱</sup>گوید: پیامبر (ص) سی روز هر بامداد [شاید منظور در نماز صبح باشد] بر قبایل رِغْل و ذکوان و بنی لحيان و عَصِیَّة که از فرمان خداوند رحمان سرکشی کرده بودند نفرین می‌فرمود. عمرو بن عاصم از همام، از عاصم بن بهدله نقل می‌کرد که ابن سعود می‌گفته است: \* هر کس خوشنود می‌شود که برای قومی گواهی دهد که به راستی شهید شده‌اند، در باره ایشان گواهی دهد. و برادرش.

## سُلَیْم بن مِلْحَان

برادر تنی حرام است. این هر دو برادران ام سلیم همسر ابی طلحه و مادر انس بن مالک و برادران ام حرام همسر عبادة بن صامت هستند. سُلَیْم هم در بدر و احد و بثر معونه شرکت داشت و در بثر معونه همراه دیگر یاران خود که از انصار بودند شهید شد. از او هم نسلی باقی نمانده است. همچنین نسل خالد بن زید بن حرام هم منقرض شده و کسی از ایشان باقی نمانده است.

## از همپیمانان خاندان عدی بن نجار

### سواد بن غزیه

ابن وهب بن یلّی بن عمرو بن الحاف بن قضاة. در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای

۱. پذیرفتن این گونه روایت آحاد در مورد نسخ در قرآن و دیگر امور مربوط به آن معمول نبوده و نیست و مورد توجه و اعتناء قراء قرار نمی‌گرفته است، لطفاً برای اطلاع در مورد نسخ و عقیده شیعیان در آن باره، رک: حضرت آیه‌الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خویی (ره)، البیان، ص ۴۶۰-۴۹۵-م.

دیگر پیامبر (ص) همراه بود و او همان کسی است که پیامبر (ص) با چوبدستی خود آهسته به او زدند و سپس چوبدستی را به او بخشیدند و فرمودند: می توانی قصاص کنی. اعقاب او در بیت المقدس باقی هستند.

اسماعیل بن ابراهیم از ایوب، از حسن بصری نقل می کند: \* پیامبر (ص) سواد بن عمرو را دیدند (اسماعیل به جای سواد بن غزیه، سواد بن عمرو گفته است) که جامه ای به خود پیچیده بود، فرمودند: جامه مخطط و رنگ آمیزی شده، و با چوبدستی یا مسواکی که در دست داشتند به شکمش زدند که روی پوست او اثر گذاشت. سواد گفت: باید قصاص کنم. پیامبر فرمودند: آری و برای او شکم خویش را برهنه فرمودند. انصار فریاد برآوردند که ای سواد مواظب باش، مواظب رسول خدا. او گفت: پوست بدن کسی بر پوست بدن من برتری ندارد. گوید: چون پیامبر شکم خود را برای او برهنه فرمود او بوسید و گفت: قصاص نمی کنم تا روز قیامت در عوض آن برای من شفاعت فرمایی. حسن بصری می گوید: در این هنگام بود که ایمان به فریاد او رسید. جمعا دوازده تن.

## از بنی مازن بن نجار

### قیس بن ابی صعصعة

نام ابی صعصعه عمرو است، پسر زید بن عوف بن مبذول بن عمر بن غنم بن مازن. مادر قیس، شیبۀ دختر عاصم بن عمرو بن عوف بن مبذول بن عمرو بن غنم بن مازن بن نجار است. قیس دارای دو فرزند به نامهای فایکه و ام حارث است و مادرشان اُمّته دختر معاذ بن عمرو بن جموح بن زید بن حرام بن غنم بن کعب بن سلمه بن خزرج است و امروز نسلی از او باقی نمانده است. قیس دارای سه برادر تئی بوده که از اصحاب پیامبرند ولی در جنگ بدر شرکت نکرده اند. حارث بن ابی صعصعه که در جنگ یمامه شهید شد و ابوکلاب و جابر که هردو در جنگ موته شهید شدند.

به روایت موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابو معشر و واقدی، قیس در بیعت دوم عقبه همراه هفتاد تن انصار بوده است و در جنگهای بدر و احد هم شرکت کرده است. واقدی از یعقوب بن محمد بن ابی صعصعه، از عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی صعصعه

نقل می‌کند \* پیامبر (ص) در جنگ بدر قیس را به فرماندهی پیادگان و کسانی که آهسته حرکت می‌کردند یعنی ساقه گماشت.

## عبدالله بن کعب

ابن عمرو بن عوف بن مبذول بن عمرو بن غنم بن مازن و کنیه‌اش ابوالحارث است. مادرش رباب دختر عبدالله بن حبیب بن زید بن ثعلبة بن زید منات بن حبیب بن عبد حارثه بن مالک بن غضب بن چشم بن خزرج است. عبدالله بن کعب پسری به نام حارث داشته است که مادرش زُغَبَّة دختر اوس بن خالد بن جَعْد بن عوف بن مبذول است. حارث هم دارای پسری به نام عبدالله بود که روز جنگ حره کشته شد. عبدالله بن کعب در جنگ بدر شرکت کرد و از طرف پیامبر (ص) مأمور جمع‌آوری غنایم بود. در اُحد و خندق و دیگر جنگ‌های پیامبر همراه بوده است و در حکومت عثمان بن عفان درگذشت. اعقاب او در مدینه و بغداد باقی هستند. محمد بن سعد می‌گوید: از یکی از انصار شنیدم که کنیه عبدالله بن کعب ابویحیی و او برادر ابولیلی مازنی بوده است.

## ابوداود

نامش عمیر و پسر عامر بن مالک بن خنساء بن مبذول بن عمرو بن غنم بن مازن است. مادرش نائلة دختر ابو عاصم بن غزیه بن عطیه بن خنساء است. فرزندان ابوداود به این شرح‌اند: داود، سعد، حمزة که مادرشان نائلة دختر سراقه بن کعب بن عبدالعزی بن غزیه بن عمرو بن عبد بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار است. و جعفر که مادرش از قبیله کلب است. اعقاب ابوداود به تازگی منقرض شده‌اند و کسی از ایشان باقی نمانده است. ابوداود در جنگ‌های بدر و اُحد شرکت کرده است.

## سراقه بن عمرو

ابن عطیه بن خنساء بن مبذول بن عمرو بن غنم بن مازن. مادرش عَتِیْلَة دختر قیس بن زعوراء بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است. سراقه در جنگ‌های بدر و اُحد و

خندق و حدیبیه و خیبر و عمره القضا و موته حضور داشته است و در جنگ موته در جمادی الاولی سال هشتم هجرت همراه برخی دیگر از انصار شهید شده است و نسلی از او باقی نمانده است.

### قیس بن مخلد

ابن ثعلبة بن صخر بن حبیب بن حارث بن ثعلبة بن مازن بن نجار. مادرش غیطة دختر مالک بن صرمة بن مالک بن عدی بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است. قیس دارای فرزندی به نام ثعلبة است که مادرش زُغیبة دختر اوس بن خالد بن جعد بن عوف بن مبدول است. قیس در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد که در شوال سال سوم هجرت بود شهید شد، و نسلی از او باقی نمانده است. همچنین نسل حبیب بن حارث بن ثعلبة بن مازن هم منقرض شده است و کسی از ایشان باقی نمانده است.

### از همپیمانان بنی مازن بن نجار

#### عُصیمة

همپیمان ایشان و از خاندان اسد بن خزیمه بن مدرکه است. در جنگ بدر حضور داشت و نسلی از او باقی نمانده است. شش تن.

### از خاندان دینار بن نجار

#### نعمان بن عبید عمرو

ابن مسعود بن عبدالاشهل بن حارثة بن دینار. مادرش سُمیراء دختر قیس بن مالک بن کعب بن عبدالاشهل است. در بدر و احد شرکت کرد و در احد شهید شد و نسلی از او باقی نمانده است. و برادرش.



## ضحاک بن عبد عمرو

برادر تنی اوست. در بدر و أحد شرکت کرد. او را هم نسلی باقی نمانده است. نعمان و ضحاک برادر پدر و مادری دیگر هم به نام قُطْبَة داشته‌اند که از اصحاب پیامبر (ص) است و در جنگ بثر معونه شهید شده است.

## جابر بن خالد

ابن مسعود بن عبدالاشهل بن حارثة بن دینار. مادرش عُمَیْرَة دختر سلیم بن حارث بن ثعلبة بن کعب بن عبدالاشهل است و پسری به نام عبدالرحمان داشته است. جابر در جنگهای بدر و أحد شرکت کرد، و نسلی از او باقی نمانده است.

## کعب بن زید

ابن قیس بن مالک بن کعب بن عبدالاشهل بن حارثة بن دینار. مادرش لیلی دختر عبدالله بن ثعلبة بن چشم بن مالک بن سالم از خاندان بَلْحُبْلَى است. فرزندان کعب، عبدالله و جمیله‌اند و مادرشان ام‌الرباع دختر عبد عمرو بن مسعود بن عبدالاشهل بن حارثة بن دینار و خواهر نعمان و ضحاک و قطبة است. کعب بن زید در جنگهای بدر و احد و بثر معونه شرکت کرد. در جنگ بثر معونه سخت زخمی شد و بهبود یافت و در خندق شرکت کرد و در آن جنگ شهید شد. او را ضرار بن خطاب فهری کشت و این واقعه در ذیقعدة سال پنجم هجرت بود. از او نسلی باقی نمانده است.

## سُلَیْم بن حارث

ابن ثعلبة بن کعب بن عبدالاشهل بن حارثة بن دینار. برادر مادری نعمان و ضحاک و قطبة پسران عبد عمرو است، که مادرشان سُمَیْرَة دختر قیس بن مالک بن کعب بن عبدالاشهل

است. فرزندان سلیم حکم و عمیره‌اند و مادرشان سهیمه دختر هلال بن دارم از بنی سلیم است. سلیم در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد شهید شد و اعقاب او باقی هستند.

### سعید بن سهیل

ابن مالک بن کعب بن عبدالاشهل بن حارثه بن دینار. موسی بن عقبه و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری نسب او را همین‌گونه آورده‌اند. در کتاب نسب انصار هم نام پدرش را سهیل و نام خودش را سعید ضبط کرده‌اند، ولی ابن اسحاق و ابومعشر نام او را سعد نوشته‌اند. سعید در بدر و احد شرکت کرد و درگذشت و نسلی از او باقی نمانده و دختری به نام هزئله داشته است که مرده است.

### از همپیمانان بنی دینار بن نجار

#### بجیر بن ابی بجیر

از همپیمانان ایشان و از قبیله یلی یا قبیله جهینه است و بنی دینار می‌گویند وابسته ماست. او در بدر و احد شرکت کرد و نسلی از او باقی نیست، و تمام اعقاب ایشان منقرض شده‌اند، مگر اعقاب سلیم بن حارث. هفت تن.

### از خاندان کعب بن حارث که از بنی حارث بن خزرج هستند

#### سعد بن زبیع

ابن عمرو بن ابی زهیر بن مالک بن امرئ التیس بن مالک اغر بن ثعلبه بن کعب بن خزرج بن حارث بن خزرج. مادرش هزئله دختر عنبه بن عمرو بن خدیج بن عامر بن جشم بن حارث بن خزرج است. فرزندان سعد عبارت‌اند از: ام سعد که نام اصلی این بانو جمیله است و مادر

خارجة بن زید بن ثابت است. مادر جمیله، عمرة دختر حزم بن زید بن لوزان بن عمرو بن عبد بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار، و خواهر عماره و عمرو پسران حزم است. به روایت همگان سعد بن ربیع در بیعت عقبه شرکت داشته است، و او یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. با آنکه نوشتن میان اعراب دوره جاهلی اندک بود، سعد از کسانی است که خط می نوشت.

واقدی از محمد بن عبدالله، از زهری و از موسی بن محمد بن ابراهیم، از پدرش نقل می کند که هر دو می گفته اند: «پیامبر (ص) میان سعد بن ربیع و عبدالرحمن بن عوف عقد برادری بست و محمد بن اسحاق هم همین گونه می گوید.

محمد بن عبدالله انصاری از حُمَید طویل، از انس بن مالک نقل می کند. \* چون عبدالرحمن بن عوف به مدینه آمد پیامبر (ص) میان او و سعد بن ربیع عقد برادری ایجاد فرمود. گوید: سعد بن ربیع، عبدالرحمن را به خانه خود برد و خوراک آورد و خیردند و به عبدالرحمن گفت: من دو زن دارم و تو برادر دینی من و بدون همسری، یکی را طلاق می دهم و تو او را بگیر. گفت: به خدا هرگز. سعد گفت: بیا تو را در نخلستان خود شریک و بخشی از آن را برای تو قرار دهم. گفت: نه. خداوند به خاندان و اموال تو برکت دهد ولی مرا به بازار راهنمایی کن. به بازار رفت و شروع به خرید و فروش کشک و روغن کرد. گوید: پیامبر (ص) عبدالرحمن را در یکی از کوچه های مدینه دیدند که موهایش را بازعفران رنگ کرده است، فرمودند: چه خبر است؟ گفت: ای رسول خدا زنی از انصار گرفته ام که کابین او طلائی به اندازه وزن چند دانه خرماست. فرمودند: ولیمه بده و میهمانی کن هر چند، با کشتن ماده گوسپندی.

واقدی می گوید: سعد بن ربیع در بدر و اُحد شرکت کرد و روز جنگ اُحد شهید شد. نسلی از او باقی نمانده است و نسل ابوزهیر بن مالک همگی منقرض شده اند و کسی از ایشان باقی نمانده است. گوید، پیامبر فرمودند: روز جنگ اُحد سعد بن ربیع را دیدم که دوازده ضربه نیزه به او خورده بود، یا دوازده تیر.

معن بن عیسی از مالک بن انس، از یحیی بن سعید نقل می کند \* پیامبر (ص) در جنگ اُحد فرمودند: چه کسی خبری از سعد بن ربیع برای من می آورد؟ مردی گفت: من. و رفت و میان کشتگان گشت. سعد بن ربیع در حالی که به زمین افتاده بود پرسید چه کار داری؟ گفت: پیامبر (ص) مرا فرستاده اند که از تو برای ایشان خبر ببرم. گفت: پیش ایشان برو

و سلام مرا برسان و بگو من دوازده زخم نیزه کاری برداشته‌ام و به قوم خودت هم بگو که اگر یکی از ایشان زنده بمانند و پیامبر (ص) کشته شود در پیشگاه خداوند عذری نخواهند داشت. واقده می‌گوید: سعد همان هنگام از آن زخمها درگذشت و در جنگ احد خارجة بن زید بن ابی زهیر هم کشته شد و این دو شهید را در یک گور دفن کردند. هنگامی که معاویه در روزگار حکومت خود می‌خواست قنات کظامه را جاری کند، منادی او در مدینه بانگ برداشت که هر کس شهیدی در احد دارد حاضر شود. مردم بیرون آمدند و اجساد شهیدان خرد را دیدند که تر و تازه بود. چون گور سعد بن ربیع و خارجة بن زید در مسیر قنات نبود آن را رها کردند و بر آن خاک انباشتند.

عبدالله بن جعفر رقی از عبیدالله بن عمرو، از عبدالله بن محمد بن عقیل، از جابر بن عبدالله نقل می‌کند: \* همسر سعد بن ربیع با دو دختر خود به حضور پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا این دو دختران سعدند پدرشان که در جنگ احد شهید شد عمویشان اموال آن دو را گرفته است و چیزی میراث برای ایشان باقی نگذاشته است و به خدا سوگند این دو نمی‌توانند عروس شوند مگر اینکه مالی داشته باشند. رسول خدا فرمودند: خداوند در این باره حکم خواهد فرمود. و خداوند متعال آیات میراث را نازل فرمود و پیامبر (ص) عموی دختران را احضار کرد و فرمود: دوسوم اموال سعد بن ربیع را به دو دخترش و یک‌هفتم را به همسرش پرداخت کن و بقیه را برای خود بردار.

### خارجة بن زید

ابن ابی زهیر بن مالک بن امرئ القیس بن مالک اَعْرَب بن ثعلبة بن کعب بن خزرج بن حارث بن خزرج. کنیه اش ابوزید و مادرش سیده دختر عامر بن عبید بن غبّان بن عامر بن خطمة از قبیله اوس است. خارجة دارای پسری به نام زید بوده است که به روزگار حکومت عثمان بن عفان درگذشت و پس از مرگ او از او سخنی شنیده شد و دختری به نام حبیبه داشته است که ابوبکر صدیق با او ازدواج کرده است و ام کلثوم دختر ابوبکر از او متولد شده است. مادرشان هُزَیلة دختر عنبة بن عمرو بن خدیج بن عامر بن جشم بن حارث بن خزرج است. سعد بن ربیع برادر مادری این دو است. خارجة دارای اعقابی بوده است، ولی منقرض شده‌اند، و نسل زهیر بن ابی زهیر هم همگی منقرض شده‌اند و هیچ‌کس از ایشان باقی نمانده

است. به روایت تمام سیره نویسان خارجه بن زید در بیعت عقبه حضور داشته است. واقدی از محمد بن صالح، از عاصم بن عمر بن قتادة، همچنین از محمد بن عبدالله، از زهری، از عروة بن زبیر نقل می کند و نیز عبدالله بن جعفر هم از سعد بن ابراهیم نقل می کند که همگی می گفته اند \* پیامبر (ص) میان خارجه بن زید و ابوبکر صدیق عقد برادری منعقد فرمود، ابن اسحاق هم همین گونه گفته است.

خارجه بن زید در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد شهید شد. روز احد از هر سو نیزه ها او را فرو گرفت و ده و چند زخم برداشت. در این هنگام صفوان بن امیه از کنار او گذشت، او را شناخت سرش را برید و او را مثله کرد و گفت: این از کسانی است که در جنگ بدر به پدرم امیه بن خلف حمله کرد و امروز دل خود را خنک ساختم که بزرگانی از یاران محمد (ص) را کشتم. پسر قوئل<sup>۱</sup> و پسر ابی زهیر و اوس بن ارقم را کشتم.

### عبدالله بن رواحة

ابن ثعلبة بن امرئ القیس بن عمرو بن امرئ القیس بن مالک اغر بن ثعلبة بن کعب بن خزرج بن حارث بن خزرج. مادرش کبشة دختر واقد بن عمرو بن اطنابة بن عامر بن زید منات بن مالک اغر است.

واقدی از عبدالله بن مسلم جهنی، از ابی عتیق، از جابر بن عبدالله ضمن حدیثی از عبدالله بن رواحه نقل می کند که \* کنیه اش ابو محمد بوده است. واقدی می گوید: همچنین شنیده ام که کنیه او ابورواحه بوده و شاید هم هر دو کنیه را داشته است. نسلی از او باقی نمانده است و او دایی نعمان بن بشیر بن سعد است. با آنکه نوشتن میان اعراب اندک بوده است، ولی عبدالله بن رواحه در دوره جاهلی خط می نوشته است. به روایت تمام سیره نویسان او در بیعت عقبه همراه هفتادتن از انصار حضور داشته است، و یکی از سرپرستان دوازده گانه انصار است. در جنگهای بدر و احد و خندق و خدیبه و خیبر و عمرة القضا شرکت کرده است. پیامبر (ص) روز جنگ بدر پس از فتح او را برای مرده دادن به مردم منطقه بالای مدینه گسیل فرمود و قبایل بنی عمرو بن عوف و خطمة و وائل در آن

۱. منظور از ابن قوئل، نعمان بن مالک است که در صفحات بعد شرح حالش خواهد آمد - م.

منطقه سکونت داشتند و معروف به اهل عالیه‌اند. هنگامی که پیامبر (ص) برای جنگ بدرالموعد حرکت کردند او را به جانشینی خود در مدینه منصوب فرمودند. همچنین او را به سریه‌ای به فرماندهی سی سوار برای جنگ با اُسیر بن رازم به خیبر روانه فرمودند و او اُسیر را کشت. و تا پیش از آنکه در جنگ موته شهید شود برای تقویم و ارزیابی محصول کشاورزی خیبر به آنجا اعزام می‌شد.

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان ثوری، از شیبانی، از شعبی نقل می‌کند \* پیامبر (ص) عبدالله بن رواحه را برای ارزیابی محصول خیبر به آنجا اعزام فرمودند و ارزیابی کرد.

عبدالله بن موسی از اسرائیل، از طارق، از سعید بن جبیر نقل می‌کند \* پیامبر (ص) سوار بر شتر وارد مسجدالحرام شدند تا حجرالاسود را با چوبدستی خود استلام فرمایند. عبدالله بن رواحه لگام ناقه رسول خدا را در دست داشت و چنین رجز می‌خواند:

«ای کافرزادگان از راه او کنار بروید. ما در باره تأویل قرآن شما را ضربه زدیم، ضربه‌ای که جمجمه را از جای خود براندازد.»<sup>۱</sup>

عبدالوهاب بن عطاء از محمد بن عمرو بن علقمه لثی، از قول پیرمردان قبیله خود نقل می‌کند \* پیامبر (ص) بر ناقه غضبای خود طواف فرمود و چوبدستی در دست داشت و هرگاه کنار حجرالاسود می‌رسید، حجر را با آن استلام می‌فرمود، عبدالله بن رواحه این رجز را می‌خواند:

«ای کافرزادگان از راه او کنار بروید، کنار روید که خیر همراه رسول خداست، خداوند رحمان در کتاب خود برای شما ضربتی را نازل فرموده است که جمجمه را از جای خود براندازد و دوست را از دوست غافل سازد.»<sup>۲</sup>

وکیع بن جراح و عبدالله بن نمیر و یعلی و محمد پسران اسماعیل بن ابی‌خالد از قیس

۱. خَلَوُا بَنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ      نَحْنُ ضَرَبْنَاكُمْ عَلَى تَأْوِيلِهِ  
ضرباً يزيل النّامَ عَنْ مَقِيلِهِ

۲. خَلَوُا بَنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ      خَلَوُا فَاِنَّ الْخَيْرَ مَعَ رَسُوْلِهِ  
قَدْ اَنْزَلَ الرَّحْمَنُ فِي تَنْزِيلِهِ      ضَرْباً يَزِيلُ النّامَ عَنْ مَقِيلِهِ  
و يَدْخُلُ الْخَلِيْلُ عَنِ خَلِيْلِهِ

بن ابی حازم نقل می کنند: «یک بار پیامبر (ص) به عبدالله بن رواحه فرمودند: پیاده شو و با خواندن و سرودن شعر شتران را به حرکت و مسافران را به جنب و جوش وادار کن. عرض کرد: ای رسول خدا این کار را مدتهاست رها کرده‌ام. عمر گفت: بشنو و اطاعت کن. گوید، پیاده شد و چنین سرود:

«پروردگارا، اگر تو نبودی ما رهنمون نشده بودیم نه نماز می گزاردیم و نه زکات می پرداختیم. پروردگارا آرامش بر ما فرو فرست و اگر با دشمن رویاروی شدیم گامها را استوار فرمای همانا که کافران بر ما ستم کردند.»

وکیع بن جراح گوید، کس دیگری می گفت که این مصرع را هم می خوانده است: «اگر بخواهند ما را از دین بفریبند نخواهیم پذیرفت.»<sup>۱</sup>

گوید، پیامبر (ص) فرمود: پروردگارا او را رحمت فرمای؛ و عمر گفت: شهادت بر او واجب شد. عبدالله بن نمیر و محمد بن عبید در حدیث خود مصراع اول رجز فوق را با اندک تفاوتی نقل کرده‌اند.

واقدی می گوید: عبدالله بن رواحه در عمرة القضیه در ذیقعدة سال هفتم هجرت همراه پیامبر (ص) طواف می کرده است. عبدالله بن رواحه شاعر بوده است.

عبدالله بن موسی از عمر بن ابی زائدة، از مدرک بن عمارة نقل می کند عبدالله بن رواحه می گفته است: «از مسجد پیامبر (ص) عبور کردم، در حالی که رسول خدا (ص) همراه گروهی از یاران خود در مسجد نشسته بودند، همین که اصحاب پیامبر (ص) مرا دیدند بانگ برداشتند که ای عبدالله بن رواحه، ای عبدالله. دانستم که رسول خدا احضارم فرموده‌اند. رفتم. فرمودند: این جا بنشین. مقابل آن حضرت نشستم. فرمودند: شعر چگونه می گویی؟ و مثل اینکه از چگونگی شعرگفتن تعجب می فرمودند. گفتم: در باره موضوع آن می نگرم و می گویم. فرمودند: هم اکنون در نکوهش مشرکان شعری بگو. من چیزی آماده نساخته بودم، اندکی اندیشیدم و چنین سرودم:

«ای گیرندگان قیمت عبا به من خبر بدهید شما چه هنگامی فرماندهان و سرهنگان بوده‌اید یا

۱. یا رب لول انت ما اهتدینا  
فانزلن سکینة علینا  
ان الکفار قد بغوا علینا  
و لاتصدقنا ولا صلینا  
و ثبت الاقدام ان لاقینا  
و ان ارادوا فتنة ابینا

چه هنگام قبیله مُضَر برای شما تسلیم شده است.»<sup>۱</sup>  
 گوید، متوجه شدم که پیامبر (ص) برخی از گفتار مرا نپسندیدند که قوم آن حضرت را  
 گیرندگان قیمت عبا نامیده بودم، و این ابیات را سرودم:  
 «ای خاندان هاشم خیر، خداوند شما را بر همگان برتری و فضیلتی داده است که تغییر پذیر  
 نیست. من با نشانه‌های خیر و نیکی در تو چنان آشنا شدم که مخالف با آنچه است که ایشان  
 دیده‌اند، در عین حال اگر در انجام دادن کار خود چیزی از ایشان بخواهی و یاری طلبی نه  
 پناه می‌دهند و نه یاری، خداوند خوبیهایی را که به تو ارزانی فرموده است ثابت و پایدار  
 همچون موسی بدارد و نصرتی همچون نصرت آنان عنایت کند.»<sup>۲</sup>  
 گوید، رسول خدا در حالی که لبخند بر لب داشتند روی به من کردند و فرمودند:  
 خداوند تو را هم ثابت بدارد.

یزید بن هارون و یحیی بن عباد هر دو از حماد بن سلمة، از هشام بن عروه، از پدرش  
 نقل می‌کنند: «چون آیه مبارکه: «و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند»<sup>۳</sup> نازل شد، عبدالله  
 بن رواحه گفت: خدا می‌داند که من از ایشانم و خداوند چنین نازل فرمود: «مگر آنان که  
 ایمان آوردند و کارهای پسندیده کردند.»<sup>۴</sup> تا آخر آیه.

ابوعامر عبدالملک بن عمرو عقدی از شعبه، از ابوبکر بن حفص، از ابومصباح یا  
 ابن مصباح، از ابن السَّمَط، از عبادة بن حالت نقل می‌کند: «پیامبر (ص) از عبدالله بن رواحه  
 عیادت فرمودند و او به احترام ورود پیامبر (ص) نتوانست از بستر خود تکان بخورد.  
 پیامبر (ص) خطاب به حاضران فرمودند: آیا می‌دانید چه کسانی از امت من شهیدند؟ گفتند:  
 کشته شدن مسلمان در جنگ شهادت است. فرمودند: در این صورت شهیدان امت من  
 اندک‌اند، کشته شدن مسلمان شهادت است، درد شکم که منجر به مرگ شود شهادت است،

۱. خَبْرُونِي اثْمَانَ الْعَبَا مَتْنِي كَتَمْتُ بِطَارِيقِ أَوْ دَانْتُ لَكُمْ مُضَرَ

معنی اثمان العبا را با احتمال ترجمه کردم، در مضاف و منوب ثعالبی به این ترکیب برنخوردم - م.

۲. يَا هَاشِمَ الْخَيْرِ إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْبَرِيَّةِ فَضْلاً مَالَهُ غَيْرُ

أَنِّي تَفَرَّسْتُ فِيكَ الْخَيْرَ اعْرِفْ فِرَاسَةَ خَالَفْتَهُمْ فِي الَّذِي نَظَرُوا

وَلَوْ سَأَلْتُ أَوَّاسَتُصْرَتَ بَعْضِهِمْ فِي جَلِّ امْرُكٍ مَا آوَّوْا وَلَا نَصَرُوا

فَثَبَّتَ اللَّهُ مَا اتَّكَ مِنْ حَسَنٍ تَثِيبِ مُوسَى وَ نَصْرًا كَالَّذِي نَصَرُوا

۳ و ۴. آیه مبارکه ۲۲۵ سوره بیهت و ششم - شعراء - و رجوع کنید به تفاسیر قرآن مجید ذیل آیه مذکور؛ از جمله به:

شیخ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۷ و ۸، ص ۲۰۸ که نام عبدالله بن رواحه به عنوان شاعر مؤمن آمده است - م.



غرق شدن شهادت است، مرگ زن به هنگام زایمان فرزند شهادت است.

محمد بن فضیل بن غزوان ضبّی از حصین، از عامر، از نعمان بن بشیر نقل می‌کند: «عبدالله بن رواحه در طی بیماری‌اش بیهوش شد. خواهرش شروع به گریستن کرد و می‌گفت: وای بر من که کوه استوار خود را از دست دادم، وای بر من و همین‌گونه چیزهایی می‌شمرد و تکرار می‌کرد. چون ابن‌رواحه بیهوش آمد گفت: هرچه تو می‌گفتی فرشتگان به من می‌گفتند آیا تو چنینی.

ابوقطن عمرو بن هیشم از ابوحره، از حسن بصری نقل می‌کند: «عبدالله بن رواحه بیهوش شد یکی از زنانش گفت: وای بر کوه استوار من، وای بر عزت من. فرشتگان به عبدالله بن رواحه گفتند: آیا تو کوه استوار و عزت‌اویی؟ و چون بیهوش آمد گفت: آنچه در باره من گفتید از من می‌پرسیدند.

عفان بن مسلم از حماد بن سلمه، از ابو عمران جَوْنی نقل می‌کند: «عبدالله بن رواحه در طی بیماری‌اش بیهوش شد. رسول خدا(ص) به عیادتش آمدند و عرضه داشتند: پروردگارا اگر اجل او رسیده است سکرات مرگ را بر او آسان فرمای و گرنه شفایش عنایت کن. عبدالله بن رواحه احساس سبکی کرد و چشم گشود و گفت: ای رسول خدا، مادرم می‌گفت وای بر کوه استوار من، وای بر پشت و پناه من و فرشته‌ای گریزی آهنی در دست داشت و می‌گفت تو چنینی؟ و اگر می‌گفتم آری، با آن به من می‌کوفت.

عفان بن مسلم از دَیْلَم بن غزوان<sup>۱</sup> از ثابت بنانی، از انس بن مالک نقل می‌کند که می‌گفته است: «جنگی پیش آمد و عبدالله بن رواحه چنین سرود:

«ای نفس نبینم که بهشت را خوش نداشته باشی و به خدا سوگند می‌خورم که به هر حال در کام مرگ فرو خواهی شد، چه دلت بخواهد و چه آن را مکروه داشته باشی»<sup>۲</sup>.

واقدی از محمد بن صالح بن دینار، از عاصم بن عمر بن قتادة و عبدالجبار بن

۱. ذهبی در میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۹، زیر شماره ۲۶۸۶، از قول ابو حاتم رازی می‌گوید احادیث نقل شده از طرف او عیبی ندارد - م.

۲. يا نفس الا اراك تكرهين الجنة اخلف بالله لتزك  
طائفة او لتكرهته

برای اطلاع بیشتر از اشعار او، رکن: آمدی، المؤلف والمختلف، چاپ کرنکو، ص ۱۲۶ و واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۷۵۹-۷۵۷ - م.